

الگوی ساختار خانواده مطلوب از دیدگاه اسلامی

مهدی سلطانی*

چکیده

نهاد خانواده از ارکان حیاتی هر جامعه‌ای به‌شمار می‌آید. این نهاد، تغییرات گوناگونی را به لحاظ ساختاری در دوره‌های مختلف تجربه کرده است. هر جامعه‌ای برای تنظیم و کنترل این نهاد حیاتی، می‌بایست شاخص‌های الگویی را برای خود ترسیم کند تا بتواند در اوضاع و احوال متغیر اجتماعی، راه مناسب را برگزیند و شرایط و احوال اجتماعی خود را سامان بخشد. متون دینی - اسلامی منبعی غنی از معارف‌اند که توانایی راهبری برای رسیدن به این شاخص‌ها را در اختیار دارند. در این مجال خواهان نزدیک شدن به الگوی مطلوب خانواده هستیم. به لحاظ روش‌شناسی، از ادله نقلی و عقلی سود جستیم. مجموع ادله نقلی و عقلی ما را به سمت شکل سومی از الگوی خانواده رهنمون می‌سازد؛ هر چند این الگوی به خانواده هسته‌ای نزدیک‌تر است. کلیدواژه‌ها: خانواده هسته‌ای، خانواده گسترده، ساختار خانواده.

مقدمه

خانواده از نهادهای کهن و دارای نفوذ اجتماعی هر جامعه‌ای به شمار می‌آید. این نهاد اجتماعی در دوره‌های گوناگون با تغییرات گسترده‌ای در ساختار خود روبه‌رو بوده است. از جمله تغییراتی که این نهاد به خود دیده است، تغییرات از خانواده گسترده به سمت خانواده هسته‌ای بوده، و در امروزه به سوی تک‌والدی و حتی هم‌خانه‌ای در حرکت است. درک نحوه این تغییرات در ساختار خانواده و برنامه‌ریزی در جهت مطلوبیت حداکثری این نهاد از دغدغه‌های هر جامعه‌ای است. رصد این تغییرات و حرکت به سمت اهداف، نیازمند دستیابی به شاخص‌هایی است که برای ایصال به مطلوب ضروری‌اند. اسلام دین حنیفی است که داعیه برنامه برای کل بشریت در همه اعصار را دارد. از این‌رو، می‌توان درباره الگوی ساختاری خانواده، دیدگاه اسلامی را تفحص کرد و آن را در جهت رشد و تعالی ایران اسلامی ارائه داد.

انواع خانواده

خانواده گسترده خانواده‌ای است که در آن بیش از دو نسل از خویشاوندان نزدیک، در کنار یکدیگر و در یک خانوار زندگی می‌کنند.^۱

خانواده هسته‌ای خانواده‌ای است که بنیان آن از والدین یا یکی از آن دو به علاوه فرزندان وابسته به آنها که جدا از دیگر بستگان با یکدیگر زندگی می‌کنند. تشکیل شده است^۲ در چنین خانواده‌ای مرد و زن با یکدیگر ازدواج کرده‌اند.^۳

در جهان به طور کلی و ایران برای نمونه، صورتی واحد از خانواده هسته‌ای وجود ندارد؛ زیرا این نوع خانواده به لحاظ شرایط مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی صورت‌های پرشماری یافته است. ایران اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نبوده و با شکل‌های متفاوت خانواده هسته‌ای روبه‌رو شده است. این اشکال متنوع که در آینده نزدیک نیز همچنان وجود خواهند داشت از این قبیل‌اند: خانواده هسته‌ای مستقل زن و شوهری، خانواده هسته‌ای سنتی وابسته، خانواده هسته‌ای پیوسته‌دار، خانواده هسته‌ای مهاجر، خانواده گسترده سنتی و سرانجام خانواده گسترده بازسازی‌شده در پی فشارهای اقتصادی، مهاجرت، بی‌کاری و مشکل مسکن.^۴

خانواده تک‌والدینی یا تک‌سرپرست

در چنین خانواده‌ای یکی از دو همسر بر اثر مرگ یا طلاق و یا به علل دیگر حضور ندارد و سرپرستی خانواده تنها بر عهده یکی از والدین است.^۵

با توجه به این نکته که هدف این نوشتار، استنباط دیدگاه اسلام درباره الگوی ساختاری خانواده است؛ بحث در خانواده هسته‌ی را در راستای این هدف پی‌می‌گیریم تأمین این هدف نیازمند مقدماتی است. از جمله آن مقدمات، این است که استنباطی به دیدگاه اسلامی نزدیک است که دارای پرسشی روشن، دقیق و واضح باشد تا با عرضه آن به آموزه‌های اسلامی بتوانیم به مقصود خود برسیم. همان‌گونه که بر اهل معرفت پوشیده نیست، هر پرسشی دارای لایه‌ها، ابعاد و مؤلفه‌هایی است که بدون تحلیل آنها و با در دست داشتن پرسشی کلی و مبهم، رسیدن به پاسخ صحیح و منطقی دور از دسترس خواهد بود. بنابراین نخست ابعاد، لایه‌ها و مؤلفه‌های خانواده هسته‌ای و گسترده را احصا می‌کنیم و بر اساس آن، که به طرح محورهای خواهد انجامید، مسئله را پی خواهیم گرفت.

وجوه تمایز انواع خانواده‌ها

هر خانواده‌ای دست‌کم متشکل از دو انسان (زن و مرد) است که در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و تعاملات و روابطی را برقرار می‌سازند. در این سطح از تحلیل، که به سطح خرد معروف است، دو عنصر اساسی فرد و تعامل وجود دارد. از طریق چنین تعاملی است که «ما» یا گروه اجتماعی شکل می‌گیرد.^۶ این «ما» که در سطح خرد به وجود آمده است، دارای نظم نسبتاً پایداری خواهد بود. این سطح از تحلیل، دو عنصر «فرد» و «تعامل» و اثر ترکیبی آنها، یعنی «ما» را واجد است. برای هر یک از این سه عنصر، می‌توان چهار بعد در چارچوب چهار کاربرد مطرح کرد. برای حفظ «ما» و بالطبع حفظ الگوهای تعاملی، نظم اجتماعی خرد دست‌کم در چهار بعد با مشکل ماهوی روبه‌رو خواهد بود. این چهار مشکل عبارت‌اند از: همفکری مشترک (A)، همگامی مشترک (G)، همدلی مشترک (L) و همبختی مشترک (I).^۷ برای رسیدن به ویژگی‌های هر یک از خانواده‌های گسترده و هسته‌ای می‌توان از این مسیر استفاده کرد؛ چراکه «ما» به منزله خانواده گسترده در زمانه خود با این چهار مشکل دست‌به‌گریبان است تا بتواند نظم خود را حفظ کند. با رهگیری این چهار مشکل

می‌توان به ابعاد و ویژگی‌های خانواده گسترده نزدیک شد. این استدلال برای خانواده هسته‌ای نیز درخور طرح است. بنابراین در ادامه راه، برای رسیدن به ویژگی‌های خانواده گسترده و هسته‌ای، این چهار بعد را برای هر یک از این دو تیپ خانواده رصد می‌کنیم تا بتوانیم به مقصود خود، یعنی یافتن ویژگی‌های خانواده گسترده و هسته‌ای دست یابیم. این چهار مشکل بدین‌گونه تفسیر شده‌اند:

۱. نخستین ضرورت برقراری رابطه از هر نوع، وجود نوعی نمادها و اطلاعات مشترک است. بدون حداقل مجموعه‌ای از نمادها، اطلاعات و ارزش‌های مشترک، پایداری نسبی تعاملات و «ما» تصورپذیر نیست. در صورت اختلال در همفکری مشترک، در سه عنصر نظم، یعنی فرد، تعامل و «ما» اختلال حاصل می‌شود؛^۸

۲. مشکل دیگر، مسئله همگامی مشترک است. نظم اجتماعی نوعی سازش بیرونی را طلب می‌کند؛ چراکه افراد هر کدام در بعد ارگانیکی و ظرفیت اجرا منحصربه‌فردند. همچنین در خلال جامعه‌پذیری با وجود فرض هنجاری شدن نیازهایشان، هر کدام در فرایند یادگیری و جامعه‌پذیری، در ارتباط با محیط‌های مختلف، تجربیات منحصربه‌فرد کسب کرده‌اند. بنابراین افراد ضمن اینکه نفع مشترک دارند، هم‌زمان به گونه نسبی و بالقوه حائز منافع متضاد به‌ویژه در موقعیت کمیابی نیز هستند. در صورت بروز اشکال در این بعد، دست‌کم «ما» در ارتباط بیرونی، قدرت انطباق خود را از دست می‌دهد و به لحاظ درونی دچار مشکل انسجام می‌شود؛^۹

۳. مشکل دیگر، مسئله همدلی متقابل و احساس تعلق مشترک است. خمیرمایه اصلی «ما» احساس تعلق افراد به یکدیگر و به «ما» است. در صورت بروز اشکال در این بعد، فرد تعهد و وابستگی عاطفی خود را نسبت به دیگران و به ویژه «ما» از دست می‌دهد. از طرفی تعامل اجتماعی معنا و مفهوم خود را از دست می‌دهد. سوم آنکه «ما» با از دست دادن بعد اجتماعی خود و هم‌زمان با از دست رفتن هویت جمعی افراد نسبت به ما، تبدیل به نوعی تجمع می‌شود؛^{۱۰}

۴. واپسین مشکل، همبختی مشترک است. مراد از همبختی مشترک، نفع و اقبال مشترک است. نفع مشترک ریشه در نیازهای عام و مشترک انسانی دارد؛ نیازهایی که تأمین

آنها از طریق جمع و با مشارکت دیگران در جمع بیشتر امکان پذیر است. تجلی راه حل جمعی برای رفع نیازهای مشترک در وضعیت تعادلی، یعنی تعادل های قراردادی (مانند قواعد راندگی) و یا در میثاق ها (مانند قانون) نهفته است. منظور از اقبال مشترک، میزان نیاز متقابل افراد به تشریک مساعی فیزیکی است. مظهر عالی این تشریک مساعی، تقسیم کار است. تشریک مساعی میان کنشگران، تولید مازاد تعاونی می کند؛ مازادی که همه کم و بیش از آن بهره ای می برند، لکن در صورت فقدان تشریک مساعی چنین مازادی تولید نمی شود که کسی از آن بهره برد. در صورت بروز اشکال در همبختی مشترک، در مورد شخصیت، فرد پاسخ مؤثر به نیازهای خود دریافت نمی کند و از هرگونه مازاد تعاونی بی بهره می شود و بازدهی هوش و ظرفیت اجرایش نیز کاهش می یابد؛ در مورد عنصر تعامل، روابط مبادله ای دچار نقصان می شوند و در مورد عنصر «ما»، قدرت انطباقی آن با محیط بیرونی و قدرت نظارتی و تنظیمی آن نسبت به محیط درونی کاهش می یابد.^{۱۱}

حال با چنین چارچوب نظری ای قصد داریم تا ویژگی های خانواده گسترده و هسته ای را برشماریم.

ویژگی های خانواده گسترده

پیش از شمارش ویژگی های خانواده گسترده، باید اذعان کرد که این تیپ از خانواده همسان با خانواده هسته ای به صورت طیفی است که در این نوشتار می کوشیم تا بر مشترکات آنها تمرکز کنیم.^{۱۲}

«خانواده گسترده به لحاظ کمی، شامل سه نسل و بیشتر از افراد بوده که با هم زیر یک سقف و بر محور تولیدی جهت مصرف زندگی می گردند.»^{۱۳} در این نوع، خانواده خود مایحتاج زندگی را تولید می کرد و به مصرف می رسانید. نتیجه آنکه به لحاظ همبختی مشترک، با خانواده تولیدی - مصرفی سروکار داریم که «مالکیت جمعی در آن حفظ شده است.»^{۱۴} این نتایج در همگامی مشترک خود را به صورت عدم استقلال سیاسی نشان می دهند؛ و یا «مایملک خانه متعلق به پدر بوده که از طریق او به ارث می رسید.»^{۱۵} در اینجا نیز شاهد ویژگی دیگری به لحاظ همبختی مشترک هستیم. البته باید اذعان کرد که این ویژگی با خود اقتدار متناسب با همگامی مشترک را نیز به ارمغان می آورد.

«مهم‌ترین تولید خانواده، مواد غذایی، پوشاک و مسکن است.»^{۱۶} این‌گونه امور مؤونه نامیده می‌شوند؛ یعنی چیزهایی که خانواده برای امرار و معاش در طول زندگی به آنها نیاز مبرم دارد که در ردیف همبختی مشترک گنجانده می‌شوند. این حمایت‌های اقتصادی منحصر در موارد یادشده نیست؛ بلکه مرد به منزله مالک اموال، به زن و فرزندان خود رسیدگی می‌کند. «پدر تصمیم‌گیرنده مطلق اقتصاد خانه و زندگی تک‌تک اعضا خانواده بوده و فعالیت‌های خانگی را تنظیم کرده و وظایف هر یک از اعضا را مشخص می‌کرد.»^{۱۷} این امر به تناسب، مسئله اقتدار پدر خانه را تقویت می‌کند که می‌توان آن را از جمله ویژگی‌های همگامی مشترک به شمار آورد. این اقتدار بر حسب میزان توانایی پدر، قدرت انطباق با محیط و انسجام درونی را متناسب با شرایط خود رقم خواهد زد. این «تمرکز قدرت بعد از پدر به پسر ارشد خانه منتقل می‌شود.»^{۱۸}

در باب همسرگزینی نیز باید افزود که پدر خانه به لحاظ اقتدار اقتصادی و سیاسی‌ای که دارد، «دخترها را شوهر داده و برای پسرها زن می‌گرفت.»^{۱۹} به این نکته نیز باید توجه کرد که اقتدار پدر، تنها در خانواده‌های پدرسالار دیده می‌شود؛ اما در خانواده‌های مادرسالار خلاف این مطلب مشهود است. «خانواده مادرسالار، خانواده‌ای است که مادر خانواده در آن از قدرت بیشتری برخوردار می‌باشد و احتمالاً ویژگی‌هایی مانند مادرمکانی، مادرنسبی، مادرنامی و تقدم دختران در ارث و جانشینی را نیز به همراه دارد.»^{۲۰} «انتخاب همسر به شدت تحت فشار اجتماعی بوده و انتخاب همسر نه از روی میل و علاقه دو طرف به ازدواج، بلکه به دلیل فشار اجتماعی صورت می‌گرفت. در جامعه که فردیت مطرح نبود، علائق فردی نیز ارزش نداشتند.»^{۲۱} «ماهیت ازدواج، پیوند خونی، ایلی، عشیره‌ای و سببی در خانواده گسترده اهمیت دارد [جایی برای انتخاب فردی نیست]؛ در حالی که ازدواج در خانواده هسته‌ای بر اساس انتخاب فردی صورت می‌گیرد و الزامی در پیوستگی خونی وجود ندارد.»^{۲۲}

به لحاظ همفکری مشترک می‌توان گفت که این قبیل ارزش‌ها و باورها در خانواده گسترده رایج بوده‌اند که همسرگزینی نیز در این شرایط فرهنگی و ارزشی انجام می‌شود. این ارزش‌ها نیز با قدرت و اقتداری که پدر داشته هم‌سو بوده‌اند و موجب تعاضد همدیگر شده‌اند.

بروز محبت و علاقه در خانواده گسترده بعد از بستن پیمان ازدواج بوده، اما شرایط زندگی نوعی بود که از بروز احساساتی که برای خانواده امروزی بدیهی و اصولی هستند، جلوگیری می کرد... در روابط خانوادگی، امکانی برای تجلی احساسات وجود نداشت... روابط زن و شوهر طوری بود که احترام همراه با ترس زن از شوهر وجود داشت.^{۲۳}

این قسم ویژگی‌ها برای همدمی مشترکی است که موجب تعهد و نوعی وابستگی به خانه و حفظ «ما» می شود. یکی دیگر از ویژگی‌های دیگر روابط بین اعضای این گونه خانواده بدین قرار است:

رابطه میان والدین و فرزندان در مقایسه با روابط امروزی به نوعی دیگر بود. نگرش حاکم در آن زمان، کودک را موجود ویژه‌ای نمی دید. از نظر آنها تفاوت کودک با بزرگسال تنها در اندازه متفاوت اندام‌ها و نیروی کمتر کودک خلاصه می شد... رابطه فرزند - والدین بسیار محدود، حتی تعداد سال‌های زندگی جمعی آنها با هم بسیار کوتاه بود و از آنجاکه مفاهیم کودکی و نوجوانی، مفاهیمی خاص نبودند، رابطه والدین - فرزند بیش از هر چیز تکیه بر آموزش کودک به معنای ورود به زندگی شغلی داشت.^{۲۴}

این تعهد و دل‌بستگی به حفظ «ما»، یا به خاطر این بود که تنها منبع تأمین نیازهای افراد فقط خانواده بود و یا اینکه به لحاظ همفکری مشترک، ارزش‌ها و باورهای متناسب با چنین زندگی‌ای وجود داشت. «ازدواج در خانواده گسترده علاوه بر جنبه اقتصادی، ایجاد نوعی اتحاد خانوادگی نیز می کند و رضایت و تمایل قلبی در آن ضرورتی ندارد.»^{۲۵} از ویژگی‌های اخیر و نیز با افزودن ویژگی‌های پیش گفته می توان به این نتیجه رسید که مهم‌ترین ویژگی‌ای که موجب حفظ «ما» در خانواده گسترده می شود، حضور مولفه‌ای بنیادین و ریشه‌ای به نام «اصالت جمع و منفعت جمعی»^{۲۶} است که در سطح باورها حضور دارد. خانواده گسترده، فرافردی است و در آن اصالت جمع و منفعت جمعی حاکم است.^{۲۷} از آنجاکه باورها از ریشه‌ای‌ترین سطوح و لایه‌های فرهنگی‌اند که بر سایر لایه‌ها مانند ارزش‌ها و هنجارها تأثیر می‌گذارند، این عنصر نیز سایر سطوح را متناسب با شرایط فرهنگی دیگر رقم زده است. این نوع باور جمع و جمع‌گرایی که در سطح باورها رسوخ کرده، به تناسب اقتدار و نمادها و ارزش‌های مشترک را ترسیم کرده است؛ تعهد و وابستگی عاطفی را عمق بخشیده و در راستای انطباق با محیط نقش خود را ایفا کرده است.

ویژگی های خانواده هسته ای

خانواده هسته ای خانواده ای فرزند یاب معرفی شده است. خانواده فرزند یاب خانواده ای است که فرد خود تشکیل داده و شامل همسر و فرزندان اوست. در مقابل این نوع از خانواده، خانواده جهت یاب می باشد که مختص خانواده ای است که فرد در آن رشد می کند.^{۲۸} ... در خانواده هسته ای پدر و مادر در کنار فرزندان حضور دارند.^{۲۹} ... خانواده هسته ای به لحاظ زندگی نومکان است و دور از خانه والدین زن یا شوهر زندگی می کنند.^{۳۰} ... از لحاظ اقتصادی و پایگاه اجتماعی مستقل از خانواده های جهت یاب است. پایگاه اجتماعی خانواده تنها از طریق شغل شوهر به دست می آید.^{۳۱}

به لحاظ همبختی مشترک، نیازها و انطباق با محیط توسط شغل شوهر که بیرون از خانه است، تأمین می شوند. شوهر و یا پدر خانواده با کار کردن بیرون از خانه حمایت های اقتصادی خانه را بر دوش می کشد. در خانواده هسته ای افراد از طریق کار و تلاش فردی زندگی شان را می سازند و بدین لحاظ بزرگ ترهای خانواده امکان کنترل زندگی آنها را ندارند. نتیجه، استقلال سیاسی و اجتماعی بر اثر استقلال اقتصادی است.^{۳۲}

«تعامل و ارتباطات اجتماعی با سایر خویشاوندان کارویژه آنها نبوده، اما زوج جوان به دیدار دیگر خویشاوندان خود می روند؛ اما از دید پارسونز این روابط بیشتر جنبه تشریفاتی و رسمی دارند. البته به لحاظ اقتصادی نیز زوج جوان به دیگر خویشاوندان وابسته نبوده و مستقل می باشند.»^{۳۳}

در خانواده هسته ای تعهد به خویشاوندان و احساس همبستگی با آنها وجود ندارد و همدلی مشترکی که به وجود می آید، نسبت به افراد درون خانواده است که خویشاوندان از این امر استثنا شده اند.

«عشق عامل پیوند دهنده زن و شوهر بوده و در خانواده محیطی صمیمی و سرشار از عشق و علاقه، چه در روابط زن و شوهر و چه در روابط پدر - مادر - فرزندان وجود دارد. وجود این علاقه در میان افراد برای اجتماعی کردن صحیح و مناسب کودکان ضروری است.^{۳۴} ... در خانواده هسته ای، همسرگزینی بدون دخالت سلیقه ها و دستورات خانوادگی صورت می گیرد که در جوامع با تأکید بر اهمیت عشق و علاقه دو نفر همراه

است.^{۳۵} «مهم‌ترین تفاوت خانواده هسته‌ای با دیگر انواع خانواده، جدایی محل تولید و محل زندگی است. تغییر و تحول در این مولفه موجب تحول در دیگر ویژگی‌ها را با خود به همراه دارد.»^{۳۶}

به لحاظ همفکری مشترک، خانواده هسته‌ای با محوریت فرد معنا می‌یابد. فردیت در خانواده هسته‌ای مرکزیت دارد و اصالت بر فرد و منفعت فردی است.^{۳۷} خانواده هسته‌ای برخلاف خانواده گسترده که دارای ویژگی هم‌مکانی است، نومکانی دارد.^{۳۸} خانواده در زمانه حاضر به سمت روابط دموکراتیک کشیده شده است؛ هرچند این‌گونه روابط در همه خانواده‌های هسته‌ای به یک میزان نیست.

مؤلفه‌های سنجش‌پذیر در دیدگاه اسلامی

به رغم محدودیت‌هایی که این نوشتار با آنها روبه‌روست، قسمتی از مؤلفه‌های دیدگاه اسلامی را درباره الگوی مطلوب خانواده در ادامه پیگیری خواهیم کرد؛ مؤلفه‌هایی چون اصالت فرد و منفعت فردی و یا اصالت جمع و منفعت جمعی؛ مالکیت جمعی و یا مالکیت فردی؛ استقلال اقتصادی و یا عدم استقلال اقتصادی؛ پیوندهای زناشویی بر اساس پیوندهای خونی و عشیره‌ای و یا پیوندها بر اساس انتخاب فردی (شیوه انتخاب همسر)؛ روابط عاطفی فراوان بین اعضای خانواده، و یا روابط عاطفی کمتر؛ تعلق و وابستگی به روابط خویشاوندی و یا کاهش این تعلقات (صله رحم)؛ کمیت ضرور خانواده؛ و هم‌مکانی یا نومکانی.

مؤلفه‌های الگوی مطلوب

اصالت فرد یا اصالت جمع

علوم در یک ارتباط عرضی و طولی با یکدیگر به سر می‌برند؛ لذا فلسفه در زبان اهل حکمت اسلامی مادر علوم شناخته می‌شود که درصدد ترسیم از موجودات عالم هستی است. از این رو اگر مسئله‌ای با نگاه هستی‌شناختی فلسفی اثبات شود، به منزله اصل موضوعی در علوم دیگر به کار گرفته خواهد شد. بنابراین بحث هستی‌شناختی فلسفی در باب اصالت فرد یا جمع را مطرح می‌سازیم و کارکردها و نتایج آن را در علوم دیگر به کار

می‌بندیم. هر فرهنگی دست‌کم متشکل از سه لایه باورها، ارزش‌ها و هنجارهاست. رابطه این سه لایه به صورت عمودی است و باورها در ریشه‌ای‌ترین لایه فرهنگی قرار دارند. در میانه آنها، لایه ارزش‌هاست و سطح ظاهری آنها، لایه هنجارهاست. اگر در فرهنگی ژرف‌ترین لایه فرهنگی، یعنی باورها، دستخوش تغییر و تعدیل شوند، متناسب با خود ارزش‌ها و هنجارها را متحول خواهند کرد. البته این رابطه از طریق سطوح دیگر نیز برقرار است. برای نمونه، اگر فرهنگی در لایه‌های هنجاری دچار تغییر شود، پس از مدتی لایه‌های زیرین نیز تغییر خواهند کرد. در بحث حاضر نیز همین روابط را شاهدیم. در روزگاری که در سطح باورها، اصالت جمع و منفعت جمعی حاکم بوده، این تفکر ارزش‌ها و هنجارهایی را در لایه‌های بعد شکل داده است؛ اما در زمانه‌ای که اصالت فرد و منفعت فردی در لایه باورها رسوخ کرده، ارزش‌ها و هنجارهای دیگری را شاهدیم. حال از دیدگاه اسلامی، بایستی کدام‌یک از این دو در لایه باورها حضور داشته باشند؟

گفتنی است که برای رسیدن به دیدگاه اسلامی، ادله چهارگانه قرآن، سنت، عقل و اجماع (طبق شرایط معهود) لازم‌اند. از این رو، بایستی نخست اصالت فرد و یا جمع، به لحاظ هستی‌شناختی بنابر رویکرد اسلامی بررسی شود. این بحث را با طرح مثالی دیگر پی می‌گیریم. وقتی از باوری به نام توحید به منزله محوری‌ترین و اصیل‌ترین مؤلفه در لایه باورها صحبت می‌کنیم، نخست باید هستی‌توحید (هستی‌شناسی) را به نام وجودی حقیقی و واقعی ثابت کرده باشیم تا این مؤلفه به صورت وجودی واقعی در این لایه تحقق یابد و دیگر لایه‌ها را سامان دهد. از این رو باید ببینیم که ادله چهارگانه مزبور، وجود فرد و منفعت فردی را می‌پذیرند و یا وجود واقعی و حقیقی جمع و منفعت جمعی را؟ در صورت پذیرش هر یک از این دو، لایه فرهنگی در این سطح با همان سامان می‌یابد و مابقی لایه‌های فرهنگی را جفت‌وجور خواهد ساخت. اگر فرد اصل باشد و وجود جامعه را نپذیریم، منفعت فرد محور خواهد بود. این نکته در کنار نگاه هستی‌شناسی سکولار و دنیوی تفسیر و ترجمان ما از منفعت، تفسیر دنیوی و سکولار خواهد بود؛ اما همین را اگر در کنار هستی‌شناسی توحیدی لحاظ کنیم، تفسیر ما از منفعت، تفسیر توحیدی خواهد بود که متناسب با قرب الهی و عبودیت در سایه رفاه دنیوی است. بنابر آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ

اُخْرَى» (فاطر: ۱۸)؛ هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد. اختیار فرد هیچ وقت از بین نخواهد رفت. از این رو اصالت فطرت انسانی که ناشی از تکامل جوهری انسان در متن طبیعت است، مدنظر قرار خواهد گرفت. این فطرت به انسان، نوعی حریت و امکان و آزادی می‌دهد که او را بر عصیان در برابر تحمیلات اجتماع توانا می‌سازد. به همین خاطر است که در رابطه فرد و جامعه، نوعی «امر بین الامرین» حکم فرماست.

قرآن کریم با اینکه برای جامعه و طبیعت، شخصیت، عینیت، نیرو، حیات و مرگ، اجل، وجدان، طاعت و عصیان قایل است، با صراحت فرد را از نظر امکان سرپیچی از فرمان جامعه توانا می‌داند. تکیه قرآن بر آن چیزی است که «فطرة الله» می‌نامدش.^{۳۹} علامه طباطبائی و شهید مطهری، اصالت فرد را در کنار اصالت جمع پذیرفته‌اند. شهید مطهری با پذیرفتن وجود حقیقی جامعه، معتقد است که افراد پس از کنش‌های متقابل و فعل و انفعالاتی که در رفتار و اعمال آنان ایجاد می‌شود، استعداد پذیرش صورت جدیدی را می‌یابند؛ پس از اتحاد با آن صورت، وجود جدیدی که حاصل آن، ترکیبی حقیقی به نام جامعه است، متولد می‌شود. آن صورت جدید، گرچه بر اجسام و ابعاد جسمانی افراد اثر می‌گذارد، ولی مانند صور عنصری معدنی و یا نباتی در افق جسم و بدن، با ماده قبلی پیوند و اتحاد نمی‌یابد، بلکه در افق جان و روح افراد با آنان متحد می‌شود.^{۴۰} بنابراین اگر فرد در کنار جمع اصیل باشد، منفعت فرد در کنار منفعت جمع مدنظر خواهد بود. این نکته در سایه مبنای هستی‌شناسی توحیدی رنگ و لعاب توحیدی به خود خواهد گرفت. از سویی، انسان توانایی فهم معارف این سطح از مباحث را ندارد. لذا در فلسفه اسلامی در کنار بها دادن به عقل، وحی نیز به منزله سیمرخ علوم به کمک عقل شتافته که نتیجه چنین مساعدتی، بسط حکمت عملی در فقه اسلامی است. اگر خواسته باشیم نتایج این بحث را در علوم دیگر مشاهده کنیم، باید بیفزاییم که فقه اسلامی در صدد است تا چنین منفعت‌های فردی‌ای را در کنار منفعت جمعی سامان بدهد. همان‌گونه که در بخش هنجارهای موقعیتی به تفصیل مطرح خواهد شد، هنجارها و تکالیفی، خواه موقعیت شوهری و بانویی و یا موقعیت والدینی و فرزند و یا دیگر موقعیت‌ها، این دو نوع منفعت را متناسب با هستی‌شناسی توحیدی رقم زده‌اند. بنابراین در دیدگاه اسلامی که اصالت جمع در کنار

اصالت فرد پذیرفته شده است، هنگامی که این بحث هستی‌شناختی در لایه باورهای جامعه‌ای مطرح شود، خانواده‌ای که در این جامعه قرار دارد، بر اساس چنین باوری سامان خواهد یافت. بدین‌گونه خانواده‌هایی که به جمع در کنار فرد تأکید می‌ورزند، هنجارها و ارزش‌هایی را در نوع روابط والدینی - فرزندی و زن - شوهری^{۴۱} مدنظر قرار می‌دهند که با خانواده هسته‌ای و گسترده تفاوت‌های عمیقی دارد.

پذیرش اصالت فرد در کنار اصالت جمع لوازم و دلالت‌هایی را با خود به همراه می‌آورد که بر بخش‌های مختلف «ما» تأثیر می‌گذارد. چنین نگاهی نمادها و اطلاعاتی را ایجاد می‌کند که دیگر بخش‌ها در این چارچوب سامان می‌یابند.

مالکیت فرد یا مالکیت جمع

برای تعیین حدود مالکیت در نگاه اسلامی می‌بایست خود را از نگاه حاکم بر غرب درباره این مسئله برهانیم و بر اساس نگاه توحیدی که مبنای هستی‌شناختی ما را شکل می‌دهد، بحث را به سامان برسانیم. انسان دارای ذاتی حقیقی است که با مبدأ و معادی حقیقی ارتباط دارد؛ اما همین انسان به لحاظ برخورداری از عقل و اختیار، نیازمند اعتباریاتی است که این اعتباریات از مبدأ و مقصدی حقیقی جدا نیستند. لذا وجودهای اعتباری در حوزه انسانی با وجودهای حقیقی در ارتباطی تنگاتنگ به سر می‌برند. بنابراین مالکیت که بحثی اعتباری است، دارای مبدأ و معاد حقیقی است که از آنها اشراق می‌شود. با این مبنا بحث را پیش خواهیم برد.

در نگاه توحیدی همه هستی مایملک خداوند تبارک و تعالی هستند که به صورت تکوینی همه هستی به اذن و ولایت او شکل گرفته است. از آنجاکه ولایت تشریحی خداوند نیز از ولایت تکوینی ذات اقدس الهی نشئت گرفته، در نتیجه ولایت تکوینی الهی، مالکیت تکوینی آن ذات اقدس را در پی دارد؛ اما مالکیت تشریحی نیز از ولایت تشریحی الهی سرچشمه گرفته و مالکیتی که در ساحت‌های گوناگون مطرح‌اند بر اساس اذن و تجویز او سامان خواهند یافت. مالکیت تشریحی الهی به معصوم^{۴۲} تفویض شده و سلسله‌مراتب مالکیتی بر اساس ضیق و سعه ولایت،^{۴۲} ضیق و سعه می‌یابد. برخی اذعان می‌کنند که مالکیت عمومی در اسلام به معنای مالکیت مسلمین یا جامعه اسلامی است. ایشان مالکیت

غیرمسلمین را از نظر شارع مجاز نمی‌دانند و معتقدند که مالکیت خصوصی نیز در ذیل این مالکیت مسلمین یا جامعه اسلامی تشریح شده است. این بدین معناست که مالکیت خصوصی نیز نباید با حقوق جامعه اسلامی - یا به تعبیری حقوق خدا، رسول و امام - در تضاد قرار گیرد.^{۴۳} نتیجه مالکیت تشریحی طولی خدا، رسول و امام این است که هرگاه و به هر نحو که رسول و امام مصلحت بدانند، می‌توانند نسبت به ایجاد محدودیت برای مالکیت‌های خصوصی اقدام کنند.^{۴۴} در ذیل این مالکیت طولی، مالکیت‌های خصوصی نشئت گرفته از قاعده منشأیت کار برای مالکیت به لحاظ اختیارات حکومتی دولت اسلامی قرار می‌گیرد؛ یعنی اگر مالکیت خصوصی فرد یا نهادی به وسیله اسباب مشروع مالکیت مانند احیا یا هر سبب دیگری به وجود آمد، با توجه به مالکیت طولی خداوند، حاکم اسلامی حق دارد در شرایط معینی مانند ترک بهره‌برداری اقتصادی از ثروت و تعطیل آن، به مالکیت خصوصی پایان دهد و ثروتی را که به مالکیت او درآمده بوده از ملک او خارج سازد و به دیگری واگذار کند.^{۴۵} نکته مهمی که در این بخش باید برجسته شود، این است که بررسی نهاد خانواده در ذیل نهاد حکومت اسلامی است؛ زیرا همچنان‌که اشاره شد، مالکیت در سطح خانواده در طول مالکیت حاکمیت اسلامی قرار دارد. بنابراین بحث حاکمیت اسلامی قدم به قدم در این مباحث خود را به گونه مستقیم یا غیرمستقیم نشان می‌دهد. از این رو بایستی مالکیت خصوصی افراد که به اذن الهی تشریح شده، در کنار تشریح‌های دیگر، که در طول و عرض چنین مالکیتی قرار دارند، دیده شود. بنابراین مالکیت خصوصی افراد نه مطلقاً جمعی است و نه مطلقاً فردی. بایستی اذعان کرد که بعضی از ادله، چه به صورت وجوب و چه به گونه استحباب، مالکیت خصوصی را در کنار برخی وظایف اقتصادی بر عهده افراد به ویژه پدر خانه واگذار کرده‌اند، که این مالکیت فردی را بر اساس مباحث یادشده ضیق خواهد کرد. از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. نفقه والدین و والدین والدین و همین‌طور هرچه بالا برویم، در صورت فقر بر عهده فرزندان است؛^{۴۶} ۲. وجوب نفقه فرزندان که بر عهده والدین است؛ البته در صورت فقر و نیاز اولاد. همچنین است درباره فرزند فرزندان؛^{۴۷} ۳. وجوب نفقه همسر که بر عهده شوهر

است؛^{۴۸} ۴. وجوب دیه قتل خطایی که بر عهده عاقله شخص است؛^{۴۹} ۵. تأمین شرایط ازدواج برای فرزندان اعم از پسر یا دختر؛^{۵۰} ۶. اجازه تصرف پدر در اموال فرزندان به قدر ضرورت و احتیاج.^{۵۱}

از مجموع این وظایف، می‌توان استنباط کرد که تفویض مالکیت به فرد در کنار حقوق و وظایف اقتصادی‌ای است که بر عهده وی در قبال دیگر افراد گذاشته شده است. برای سامان دادن بحث استقلال اقتصادی، می‌توان با مدد گرفتن از بحث‌های پیش‌گفته چنین ادامه داد که استقلال اقتصادی و یا نبود چنین استقلالی به همان نحو که در جوامع سرمایه‌داری غرب رواج دارد، مدنظر متون دینی نیست. از آنجاکه پیش‌فرض آیات و روایات، عبودیت و بندگی انسان در برابر خداوند سبحان است، در سطح اقتصادی نیز در این چارچوب باید عمل شود. به عبارت دیگر استقلال اقتصادی مطلق و یا عدم چنین استقلالی مطمح نظر نیست و نخواهد بود؛ چراکه پیش‌فرض چنین نظرهایی، تفاوت بنیادین با پیش‌فرض‌های مورد نظر متون اسلامی دارد. سرانجام بایستی اذعان کنیم که مالکیت خصوصی افراد، مالکیتی مقید به قیدها و تکلیف‌هایی است که فرد بر عهده دارد. چنین مالکیتی بدین خاطر است که فردیت فرد در کنار جمع مطمح نظر است؛ لذا در لایه ارزشی و هنجاری نیز چنین نگاه‌های اقتصادی‌ای بروز کرده‌اند. دانستیم که اصالت فرد در کنار اصالت جمع، دارای نمادهایی است که این نمادها، همبختی مشترکی را برای حفظ «ما» سامان می‌دهند. می‌توان منافع و مالکیت فردی را در کنار مالکیت و منافع جمعی از پیامدهای آن دانست.

روابط عاطفی

این بخش ناظر به روابط درونی خانواده است؛ اما صله‌رحم به روابط خانواده با دیگران اشاره دارد. عاطفه از ویژگی‌های بسیار مهم انسان است؛ به گونه‌ای که عاطفه را ملات بنیان جامعه و افراد را به‌سان مصالح ساختمانی آن دانسته‌اند.^{۵۲} این ملات اجتماعی، پیامدهای متناسب با خود را در زندگی و روابط درونی خانواده به دنبال خواهد داشت. تأمین و برقراری چنین روابطی نیازمند راهکارها و شیوه‌هایی است که در دیدگاه اسلامی کانون توجه قرار گرفته‌اند. رویکرد اسلامی نیز در چنین موردی سفارش‌هایی را در دو

زمینه قلبی و رفتاری طرح کرده است. در بخش رفتار، مباحثی در زمینه نوع گفتار افراد خانواده با همدیگر، نوع رفتارهای جنسی با یکدیگر (زن و شوهر) و آراستگی‌های همسران نسبت به همدیگر از جمله سفارش‌هایی‌اند که به منزله راهکار در زمینه برقراری روابط عاطفی طرح شده‌اند.

در مجموع باید گفت که مؤلفه عاطفه و توجه ویژه به آن از نگاه اسلامی دور نمانده و تأکیدات ویژه‌ای در این زمینه وارد شده‌اند که همگی حاکی از اهمیت این موضوع به ویژه در چارچوب زندگی خانوادگی هستند. این ملات اجتماعی با داشتن ظرفیت‌هایی که اسلام برای آن در نظر گرفته است، توان آن را دارد تا با اشراب از مبانی عقلانی خود، محبتی را که ماورای عاطفه است در خانواده ایجاد کند. عاطفه در فلسفه اسلامی غیر از محبت است. محبت در ذیل و سایه عقل نظری و عملی پا به عرصه هستی می‌گذارد، اما عاطفه در ذیل وهم و خیال سامان می‌یابد که رهاورد هر یک به لحاظ هستی‌شناختی، متفاوت است. نتایج این تفاوت در تحکیم خانواده نیز سهم بسزایی خواهد داشت. با این‌همه علوم انسانی موجود به لحاظ حذف بنیان‌های معرفتی از جمله عقل نظری، در عاطفه متوقف شده‌اند و توان ورود به ساحت محبت را ندارند.

بنابراین روابط عاطفی‌ای که درون خانواده اسلامی ترسیم شده‌اند، به لحاظ اینکه از بعد عقلانی وجود انسانی اشراب شده‌اند با روابط عاطفی موجود در خانواده گسترده و یا هسته‌ای که به لحاظ خونی و غیره شکل گرفته‌اند، تفاوت بنیادینی دارند. این‌گونه روابط عاطفی در دیدگاه اسلامی، هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی، تفاوت‌هایی دارند. همان‌گونه که اشاره کردیم، همدلی مشترک نیز از جمله کارکردهایی است که برای حفظ «ما» حیاتی به نظر می‌آید. در دیدگاه اسلامی، عواطف و بلکه محبت از بنیان‌های اصلی جامعه و خانواده به شمار می‌آیند؛ اما با توجه به آنکه در این دیدگاه محبت در سطح انسانیت انسان حضور دارد، که به لحاظ وجودی متفاوت با عواطف است، در ذیل اشراب عقل سامان می‌یابد. لذا گونه متفاوتی از همدلی را شاهد خواهیم بود که در پرتو عقل شکل گرفته است. این همدلی روابط درونی خانواده را قوام می‌بخشد.

صله رحم

صله رحم ناظر به روابط بیرونی و روابط با دیگران است. نخست بایستی تعریفی از این اصطلاح به دست دهیم و در گام‌های بعدی به سمت رویکرد اسلامی پیش رویم.

واژه‌شناسی صله رحم

صله به لحاظ لغت از مصدر «وصل» است. «وصل» به معنای اتصال شیئی به شیء دیگر است.^{۵۳} بعضی دیگر آن را به معنای اتحاد بعضی از اشیا با دیگر اشیا دانسته‌اند.^{۵۴} و برخی دیگر آن را به معنای انضمام کردن شیئی به شیء دیگر به صورتی که علقه و پیوندی بین آنها ایجاد شود، آورده‌اند.^{۵۵} معنای مقابل آن هجران است.^{۵۶} وقتی این واژه را در روابط میان افراد به کار می‌بریم به معنای وجود نسبت و مصاهرت بین آنهاست.^{۵۷} در مجموع می‌توان گفت که هرگونه علقه و پیوند میان اشیا و یا انسان‌ها را صله گویند. البته درباره روابط بین فردی، آنچه موجب قرب و پیوند می‌شود، مراد است؛ مانند احسان به آنها و یا الفت و انس میانشان.^{۵۸}

واژه «الرَّحِم» به لحاظ زیستی، جایی است که فرزند در آن رشد کند و ظرفی در بطن و شکم است. بعضی از لغوی‌ها، معنای اصلی واژه «رحم» را رأفت، عطف و رقت می‌دانند و معتقدند که واژگانی چون «رحمه و یرحمه» نیز به این معنا بازگشت دارند. «الرَّحِم» نیز به معنای مناسبات خویشاوندی است.^{۵۹} وقتی درباره دو شخص از واژه «رَحِم» استفاده شود، به معنای قرابت نزدیک بین آنهاست.^{۶۰} بعضی دیگر تصریح می‌کنند که اطلاق واژه «رحم» به خویشاوندان از آن جهت است که از یک رحم خارج شده‌اند.^{۶۱} بعضی دیگر دو معنا برای این واژه در نظر گرفته‌اند: رقت و احسان. خداوند سبحان رقت را در سرشت مردم قرار داده و احسان، ویژه خداوند است.^{۶۲} معنای دوم، یعنی احسان، شامل خداوند می‌شود تا معنای واژگانی چون «رحمان» و «رحیم» را از طریق احسان برساند. بعضی راه‌حل دیگری ارائه داده‌اند: «رحم» به کسی اطلاق می‌شود که رحمت به طور ثابت و مستمر به او قائم باشد.^{۶۳} فرزند نیز به خاطر برخوردار بودن از سطح بالاتری از عاطفه و محبت، والدین را به خود جلب می‌کند و مجلای رحمت و عطوفت ایشان درباره خود است و این عاطفه سپس از طریق او به سایر برادران و خواهران راه می‌یابد؛ بنابراین بر او «رحم» و بر

جماعت اقربا به اعتبار انتساب به منشأ تولید واحد «ارحام» اطلاق شده است.^{۶۴} از جمله مصادیق «رحم»، ارحام روحانی را برشمرده‌اند.^{۶۵} برای واژه رحم معنایی را می‌توان اختصاص داد که شاید رحمت مستمر، نزدیک‌ترین معنا بر اساس روایات واردشده درباره رحم نیز باشد.^{۶۶}

معنای حقیقی رحم از دیدگاه اسلامی

اگر خواسته باشیم دیدگاه اسلامی را درباره رحم استنباط کنیم و نتایج آن را در ترسیم صله رحم بسط دهیم، باید افزود که با وجود مصادیق گوناگون رحم^{۶۷} ذیل یک معنا و از سویی گستردگی روایات در این باب،^{۶۸} دانسته می‌شود که «تمام عصبه‌ها و ارتباطات و تعلقات یک امور عرضیه زایله‌ای است، مگر ارتباط بین خالق و مخلوق و عصبه حقیقیه که آن امر ذاتی غیرقابل زوال است که از تمام ارتباطها محکم‌تر و از جمیع حسب و نسب‌ها بالاتر است. ... این ارتباط‌های جسمانی ملکی، که از روی عادات بشریه است، به اندک چیزی منقطع شود.»^{۶۹} پس از دیدگاه اسلامی، که از هستی‌شناسی توحیدی بهره می‌برد، نسب اصلی و حقیقی، همان رابطه خالق و مخلوقی است که مخلوق شأنی از شئون خالق است. همان‌گونه که اشارت رفت، «أن الارض کلها للأمام». پس این نسب به صورت تشریحی به امام علیه السلام واگذار شده است. این بحث ما را به رابطه امام و امت رهنمون می‌سازد. این نسب امام و امت حقیقی‌ترین و اصلی‌ترین نسبی است که از سوی خداوند سبحان به رسمیت شناخته شده است. بنابر مطالب یادشده نسب‌های خونی، نسب‌های عرضی و زایل‌شدنی‌اند که به صورت عرضی به این نسب طولی متصل شده‌اند و یک شبکه اجتماعی گسترده را از دیدگاه اسلامی شکل می‌دهند. در این شبکه اجتماعی گسترده، روابط به صورت طولی بر اساس رابطه امام و امت و بر اساس میزان تقوایی که انسان‌ها از آن برخوردارند و نیز سلسله‌مراتب تشکیکی ولایت شکل می‌گیرد. از آنجاکه واقعیت اجتماعی منحصر به این نحو نیست، لذا نسب و روابطی نیز به صورت عرضی که همان نسب خونی و نسبی‌اند، بدان افزوده می‌شوند. حفظ چنین شبکه اجتماعی‌ای مستلزم این است که نخست رابطه امام و امت در عالی‌ترین وجهش حفظ شود؛ دوم در کنار این رابطه امام و امت، مردم از رابطه عرضی به نام روابط نسبی و خونی برخوردار شوند. هر جامعه‌ای نیز

دست‌کم به خاطر حفظ این نوع از روابط به صلۀ رحم امر شده است. علت این امر را شاید این باشد که همواره در همهٔ زمان‌ها و جوامع، مردم به توحید و لوازم آن ایمان نداشته‌اند و اسلام برای حفظ شیرازهٔ جامعه دستور به این امر عرضی نیز داده است؛ چراکه بر اساس آیهٔ شریفه «همانا مؤمنان برادر یکدیگرند.» (حجرات: ۱۰) اگر همهٔ مردم به دین حنیف اسلام ایمان داشتند، شبکهٔ اجتماعی برادرانه‌ای شکل می‌گرفت. بر اساس آیهٔ ۷۱ سوره توبه: «بعضی از مردان و زنان مؤمن بر بعضی دیگر ولایت دارند...» چنین ولایتی سلسله‌مراتب عمودی و طولی جامعه را شکل خواهد داد.

صلۀ رحم و روابط خانوادگی

بحث صلۀ رحم به روابط و تعامل‌های خارج از چارچوب خانواده (غیر از اهل یک خانواده) می‌پردازد. بایستی «دیگران»ی که در چارچوب صلۀ رحم روابط و تعامل‌هایی برقرار شود، اعم از «دیگران» در چارچوب و نظریه‌های متداول جامعه‌شناسی خانواده می‌باشد. دیگران در قلمرو جامعه‌شناسی خانواده شامل فامیل‌های نسبی و سببی خارج از خانواده (بخصوص در ساختار خانواده هسته‌ای) می‌باشد. همان‌گونه که پیش از این گذشت، رحم مصادیق متنوع و گوناگونی در رویکرد اسلامی دارد. بنابر نظر اسلام، رحم هم مصادیق حقیقی دارد و هم مصادیق عرضی و نسبی که در ایجاد این روابط خانوادگی با دیگران، بایستی این طیف وسیع از مصادیق رحم در نظر گرفته شود. پس می‌توان بدین نتیجه رسید که «دیگران» در دیدگاه اسلامی دارای عمومیت ویژه‌ای است که بسیار گسترده‌تر از چارچوب و دیدگاه‌های مطرح در جامعه‌شناسی است.

مصادیق صلۀ رحم (و قطع آن)

از دیدگاه اسلامی صلۀ و یا قطع رحم دارای مصادیق و گونه‌های متنوعی است. مجموع آیات و روایات در این باره را می‌توان به صورت ذیل دسته‌بندی کرد:

۱. انفاق زبانی، همچون سلام و رد سلام، ارسال سلام از طریق وسایل دیگر، دعا کردن در حق احسان‌شونده؛^{۷۰}
۲. انفاق فعلی، مانند به جای آوردن نماز، روزه، حج و زیارت به نیابت از ارحام و یا به منزلهٔ هدیه برای آنها؛^{۷۱}

۳. انفاق قلبی، از قبیل آرزوی وصول خیرات دنیوی و اخروی، و آرزوی دفع بلاهای دنیوی و اخروی؛^{۷۲}

۴. انفاق مالی، همچون اعطای کمک مالی بلاعوض برای رفع مشکلاتشان.^{۷۳}
در دیدگاه اسلامی همه این چهار گونه انفاق هم برای رحم حقیقی و هم برای رحم نسبی و خونی قابلیت انجام دارند.

دایره شمول رحم خونی و نسبی

مجموع عناصر شبکه خویشاوندی هر فرد را می‌توان در دو دسته اقارب نسبی و سببی قرار داد. این مسئله که خویشاوندان سببی جزو ارحام خویشاوندی نیستند، مورد اتفاق است. البته درباره حدود و ثغور و دیگر موارد خویشاوندان نسبی اختلافاتی هست. قول مورد قبول را می‌توان بدین گونه مطرح کرد: ارحام همه اقاربی را گویند که از ناحیه پدر و مادر (بالتر از آنها اجداد و جدات و نیز پایین‌تر از ایشان اولاد و نوه‌ها) به فرد منتسب باشند. البته ارتقای سلسله و بعد آن تا حدی است که عرف بر آن مساعدت کند؛ چه همه افراد انسانی به یک پدر و مادر واحد ختم می‌شوند.^{۷۴} هر چند بحث صله رحم به لحاظ روابط اجتماعی‌ای که در نسب خونی با خود به همراه دارند، از خانواده هسته‌ای فاصله‌ای معنادار ایجاد کرده، اما به لحاظ نسب حقیقی و واقعی (که همان نسب ولایتی است) روابط را به گونه‌ای رقم می‌زند که افق بحث را از افق جامعه‌شناسی متداول که بر اساس هستی‌شناسی سکولار رقم زده شده است، به افقی فراتر از آن به لحاظ هستی‌شناسی توحیدی سوق می‌دهد.

دانسته شد که همدلی مشترک در ساختار مطلوب خانواده، ویژه روابط درونی نیست، بلکه در سطح روابط بیرونی نیز حضور دارد. شمول ویژه‌ای که واژه «رحم» در دیدگاه اسلامی دارد، همدلی‌ای متناسب با خود به همراه دارد. این گونه «رحم» روابطی را رقم می‌زند که تنها ویژه خویشاوندان خونی نیستند؛ بلکه اولیای الهی را نیز در بر می‌گیرند که این شمول، روابط عمودی را در کنار روابط افقی خونی به وجود می‌آورد. بنابراین همدلی، چه در سطح روابط درون خانواده و چه بیرون از خانواده، بدین گونه شکل می‌گیرد.

تعداد افراد خانواده

از دیدگاه آیات، روایات و مباحث مطرح شده در تدبیر منزل حکمای اسلامی، آنچه در خانواده مهم و حیاتی است نوع روابط و تعاملات افراد از حیث هنجارها و ارزش‌هایی که در خانه حاکم است، نوع تقسیم کار و روابط عاطفی، نوع رابطه و تعامل اقتصادی است؛ اما اینکه خانواده متشکل از چند نسل از افراد باشد، کانون توجه نیست. مراد از منزل در مباحث تدبیر منزل حکما و فلاسفه اسلامی، خانه نیست؛ بلکه تألیفی مخصوص است که میان زن و شوهر، و والد و مولود حاصل شده است.^{۷۵} حال باید دانست که دیدگاه اسلامی در این زمینه چیست؟ آیا مراد تألیف مخصوص بین زن و شوهر است؟ آیا ضرورت دارد که این تألیف زیر یک سقف باشد؟

بنای خانواده بر اساس محبت و اخلاق انسانی است؛ همان‌گونه که در قرآن نیز آمده است: «و از نشانه‌های او این است که برای شما از [جنس] خودتان همسرانی بیافرید تا بدیشان آرام گیرید.» (روم: ۲۱) محبت و اخلاق انسانی از آیات خدا شمرده شده و خداوند پایه خانواده را بر این اصل استوار می‌داند.^{۷۶} باید یادآور شد که مرد و زن می‌بایست نیازهای جنسی یکدیگر را بر طرف کنند و اگر در این امر کوتاهی بورزند گناه بر هر دو نوشته خواهد شد. نیاز عاطفی نیز در کنار نیاز جنسی و مادی مطرح است که زوج و زوجه باید آن را برطرف سازند و خانه گرمی را برپا دارند.^{۷۷} اگر شوهری دارای همسری باشد بیتوته کردن نزد زوجه و همچنین مضاجعه و مواقعه نیز هر شب و یا حتی هر چهار شب لازم نیست. البته در صورت خطر به حرام افتادن زوجه بر مرد واجب است که برای جلوگیری از این خطر با او مواقعه کند.^{۷۸} در تحریر نیز برای زوجه واحده حق قسم دانسته شده است، اما بعضی معتقدند که زوجه واحده، شب واحد را حق دارد.^{۷۹} از مجموع می‌توان چنین استنباط کرد که اگر شخصی همسر و یا همسرانی داشته باشد، بایستی با آنان در زیر یک سقف زندگی کند و نیازهای مختلف وی را برآورده سازد. از زیر یک سقف زندگی کردن، می‌توان حق‌القسم نداشتن همسر واحد و یا حق‌القسم داشتن در صورت تعدد همسر را استنباط کرد. نتیجه آنکه هر خانه‌ای متشکل از زن و مردی است؛ حال باید دید آیا حضور فرزندان نیز ضرورت دارد یا نه؟

از مجموع ادله دال بر وجوب نفقه فرزندان توسط پدر، ادله وجوب تربیت صحیح کودکان، ادله لزوم برطرف کردن نیازهای عاطفی کودکان در کنار نیازهای مادی و معنوی آنها و غیره می‌توان به این اتقان رسید که حضور کودکان در خانه در کنار والدین تا سنین خاصی^{۸۰} الزامی است. پرسش دیگری که رخ می‌نمایاند این است: آیا علاوه بر والدین و فرزندان، حضور پدر و مادر والدین نیز ضرور است؟

اگر کسانی باشند که بر اساس ادله وجوب صله رحم حکم به ضرورت این امر بدهند، باید گفت وجوب صله رحم که درباره والدین و غیره مطرح شده است، با مکانیسم‌هایی که در دیدگاه اسلامی تعبیه شده است، لازم نیست که زوج و زوجه با والدین در زیر یک سقف زندگی کنند. به علاوه منظور از نفقه والدین که در شرایطی بر عهده فرزندان گذاشته شده است، تنها تأمین معیشت آنهاست. بنابراین از مجموع ادله، ضرورت حضور والدین در کنار زوج و زوجه در شرایطی که مطرح شده، لازم نیست. ایجاد روابط اجتماعی که مدنظر اسلام است، ضرورت دارد که در کنار وجوب نفقه والدین، ضرورت زیر یک سقف بودن، خارج از دلالت آن ادله قرار می‌گیرد. هرچند در زیر یک سقف بودن شرایط مستعدی را برای انجام این واجب الهی (صله رحم) فراهم می‌آورد، ولی این مستعد بودن در حد احراز ضرورت این امر نیست. البته ذکر یک نکته در اینجا ضرور است، روایاتی بر رضایت والدین از رفتارهای فرزندان تأکید شده که از لوازم آن می‌توان در بحث کنونی سود جست؛^{۸۱} اما همچنان که در گذشت، فارغ از رضایت و یا عدم رضایت والدین، دلیلی بر زندگی زیر یک سقف احراز نمی‌شود. نکته دیگری نیز می‌توان افزود: در کریمه شریفه‌ای^{۸۲} از واژه مصاحبت در تعامل فرزندان و والدین استفاده شده که بهتر است این قسمت بسط داده شود. برای واژه مصاحبت در لغت عربی معانی‌ای مطرح شده است که از جمله آنهاست: مقارنت و مقاربت چیزی،^{۸۳} ملازمت که فرقی بین مصاحبت بدنی (اصل گونه و اغلب چنین است) با دیگر گونه‌هایش نیست و در عرف به ملازمت حداکثری اطلاق می‌شود^{۸۴} و بعضی به معاشرتی که اختلاط و کثرت تماس را در زندگی به همراه دارد،^{۸۵} معنا کرده‌اند. بایستی اذعان کرد

که این ملازمت‌های حداکثری را می‌توان در زندگی‌های امروزی بدون زیر یک سقف بودن نیز تأمین کرد. بنابراین از این دلیل نیز ضرورت زندگی در زیر یک سقف میان فرزندان و والدین پس از ازدواج فرزندان، نمی‌توان استنباط کرد.

گفتنی است که وجوب دیه‌ای که بر عاقله در صورت اقسامی از قتل نهاده شده، به خاطر وجود نظام خویشاوندی قبیله‌ای و عشیره‌ای نیست؛ بلکه برای ایجاد کنترل و نظارت خویشاوندان بر یکدیگر است و لازم نیست که این حکم الهی را منوط و وابسته به نظام خویشاوندی عشیره‌ای و قبیله‌ای بدانیم.

الگوی مطلوب در نگاه متون دینی - اسلامی همان ایجاد ارتباطات و تعاملاتی است که بر محور باورها، ارزش‌ها و هنجارهای مورد نظر اسلامی شکل می‌گیرند. این ارزش‌ها و هنجارها، ساختارهایی را به وجود می‌آورند، که بسیار شبیه خانواده هسته‌ای‌اند؛ البته با تبصره‌هایی که درباره حقوق والدین و سایر اقوام از طریق صلۀ رحم واجب شده است. به این نکته نیز باید اذعان کرد که ادله صلۀ رحم در کنار وجوب دیه‌ای که در قتل خطایی بر کلاله واجب شده است، شکل و الگوی مطلوب را مقداری از خانواده هسته‌ای دور می‌کند و شکل سومی را با این معیار رهنمون می‌سازد.

مجموعه مباحث طرح شده ذیل این عنوان، یعنی کمیت ضرور حاضر در خانواده، به پاسخ نومکانی و یا هم‌مکانی بودن رهنمون می‌سازد که شاید نتوان دلیلی برای ضرورت هم‌مکانی بودن یافت.

نتیجه‌گیری

الگوی مورد نظر اسلام در زمینه خانواده، دارای محوری اصلی با عنوان «اصالت فرد در کنار اصالت جمع» است. هرچند این الگو به لحاظ کمیت ضرور حاضر در خانه، به سان خانواده هسته‌ای است، به لحاظ همدلی بسیار متفاوت با خانواده هسته‌ای و گسترده است. از نظر مالکیت نیز بایستی اذعان کرد که هرچند به مالکیت فردی میدان داده شده، قیدهایی این مالکیت را تخصیص می‌زند تا آن نگاه جمعی و دگرخواهی در آن حفظ شود.

جدول ابعاد، مولفه‌ها و شاخص‌های الگوی خانواده مطلوب

ابعاد	مولفه‌ها	خرده مولفه‌ها	شاخص‌ها
	اصالت فرد / اصالت جمع	اختیار فرد	چیزی نمی‌تواند اختیار فردی افراد را از بین ببرد
		دیگر خواهی	افراد تکالیفی در قبال دیگران بر عهده دارند.
باور (شناخت+ انگیزه)	مالکیت فردی / جمعی		افراد مالکیت خود را تفویض شده از سوی خداوند متعال می‌دانند.
			در کنار چنین نوع مالکیتی وظایف اقتصادی در قبال دیگران بر عهده افراد گذاشته شده است.
		تعداد افراد در خانه	افراد حضور حداقل پدر، مادر و فرزندان در خانه را ضروری می‌دانند.
رفتار	انتخاب همسر (دومولفه)	نومکانی	افراد برای هم‌مکانی با والدین‌شان بعد از ازدواج ضروری نمی‌دانند.
		اقتدار پدری / روابط دمکراتیک	قشربندی عمودی تعدیل یافته بر روابط اهل خانه حاکم است.
			پسر خانواده در انتخاب همسر استقلال داشته و لزومی برای انتخاب همسر از عشیره و هم‌خون ندارد. دختر باکره در انتخاب همسر با در نظر گرفتن اذن ولی استقلال داشته و الزامی برای انتخاب همسر از عشیره و هم‌خون ندارد. دختر غیره باکره در انتخاب همسر استقلال داشته و الزامی برای انتخاب همسر از عشیره و هم‌خون ندارد.
تأمین نیازهای اقتصادی	والدین فقیر و همین‌طور والدین والدین فرزندان و همین‌طور فرزندفرزندان	والدین فقیر و همین‌طور والدین	فرزندان مخارج مورد نیاز والدین فقیر خود را تأمین می‌کنند.
		والدین	والدین مخارج مورد نیاز فرزندان را تأمین می‌کنند.
		فرزندان و همین‌طور فرزندفرزندان	همسر مخارج مورد نیاز بانوی خانواده را تأمین می‌کند
		تصرف پدر در مال فرزند	پدر در صورت نیاز بدون اذن فرزندش به قدر ضرورت در مال وی تصرف می‌کند.
		تأمین هزینه ازدواج فرزندان	والدین هزینه ازدواج فرزندان را تأمین می‌کنند.
		تأمین دیه قتل خطائی	عاقله دیه قتل خطائی را تأمین می‌کنند.
برقرار روابط با دیگران خارج از خانه (صله رحم)	برقراری روابط با اولیاء الهی و معصومین «ع» و انبیاء عظام «ع» برقراری روابط با نسب خوئی	روابط عاطفی درون خانه	
		نیازهای عاطفی افراد در درون خانه تأمین می‌شود.	
		اهل خانه روابط خود را با اولیاء دین به صورت انفاق زبانی انجام می‌دهند.	
		اهل خانه روابط خود را با اولیاء دین به صورت انفاق مالی انجام می‌دهند.	
		اهل خانه روابط خود را با اولیاء دین به صورت انفاق فعلی انجام می‌دهند.	
		اهل خانه روابط خود را با اولیاء دین به صورت انفاق قلبی انجام می‌دهند.	
		اهل خانه روابط خود را با نسب خوئی خود به صورت انفاق زبانی انجام می‌دهند.	
		اهل خانه روابط خود را با نسب خوئی خود به صورت انفاق قلبی انجام می‌دهند.	
		اهل خانه روابط خود را با نسب خوئی خود به صورت انفاق فعلی انجام می‌دهند.	
اهل خانه روابط خود را با نسب خوئی خود به صورت انفاق مالی انجام می‌دهند.			

پی‌نوشت‌ها

۱. همان، ۵۵.
۲. حسین بستان، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۵۵.
۳. دیوید چیل، خانواده‌ها در دنیای امروز، ترجمه محمدمهدی لیبی، ص ۵۳.
۴. تقی آزادارمکی، جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، ص ۱۵.
۵. همان، ص ۵۹.
۶. مسعود چلبی، جامعه‌شناسی نظم، ص ۱۷.
۷. همان.
۸. مسعود چلبی، همان، ص ۱۹ - ۲۰.
۹. همان، ص ۲۰.
۱۰. همان، ص ۲۰ - ۲۱.
۱۱. همان، ص ۲۱ - ۲۲.
۱۲. ر. ک: مارتین ساگالن، جامعه‌شناسی تاریخی خانواده.
۱۳. شهلا اعزازی، جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، ص ۹؛ تقی آزادارمکی، همان، ص ۱۳ - ۱۴.
۱۴. تقی آزادارمکی، همان، ص ۱۸.
۱۵. شهلا اعزازی، همان، ص ۲۵.
۱۶. همان، ص ۲۵.
۱۷. همان، ص ۱۰.
۱۸. همان، ص ۹.
۱۹. همان، ص ۱۰.
۲۰. حسین بستان، همان، ص ۵۷.
۲۱. شهلا اعزازی، همان، ص ۲۷.
۲۲. تقی آزادارمکی، همان، ص ۱۸.
۲۳. شهلا اعزازی، همان، ص ۳۴.
۲۴. همان، ص ۳۵ - ۳۶.
۲۵. همان، ص ۲۸.
۲۶. تقی آزادارمکی، همان، ص ۱۸.
۲۷. همان.
۲۸. شهلا اعزازی، همان، ص ۶۵ - ۶۶.
۲۹. تقی آزادارمکی، همان، ص ۱۳ - ۱۴.
۳۰. شهلا اعزازی، همان، ص ۶۶.

۳۱. همان، ص ۶۶.
۳۲. تقی آزاد ارمکی، همان، ص ۱۸.
۳۳. شهلا اعزازی، همان، ص ۶۹.
۳۴. همان، ص ۶۹.
۳۵. همان، ص ۶۹.
۳۶. همان، ص ۱۰۵.
۳۷. تقی آزاد ارمکی، همان، ص ۱۸.
۳۸. شهلا اعزازی، همان، ص ۶۶.
۳۹. مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲، ص ۳۵۰.
۴۰. حمید پارسانیا، چیستی و هستی جامعه از دیدگاه شهید مطهری، ص ۱۹۹ - ۲۰۰.
۴۱. تفصیل چنین هنجارهایی در قسمت هنجارهای موقعیتی این پروژه به تفصیل بیان شده است.
۴۲. مقصود از ولایت، نگاه وجودی بوده که هستی بر اساس آن شکل گرفته است. درجه وجودی و کمالی که افراد بر اساس استکمال، قرب و بعدی خود، لایه بندی می شوند.
۴۳. محسن اراکی، جزوه فقه نظام اقتصادی در اسلام، ص ۷۱ - ۷۲.
۴۴. همان، ص ۱۳۱.
۴۵. همان، ص ۱۳۲.
۴۶. جعفر سبحانی، نظام النکاح، ج ۲، ص ۳۸۵.
۴۷. همان.
۴۸. امام خمینی، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، ج ۳، ص ۵۵۳.
۴۹. همان، ج ۴، ص ۳۵۷.
۵۰. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۱. البته این روایت در کتاب مکارم الخلاق طبرسی نیز آمده است. (حسن طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۱۸) امام می فرمایند: از حقوق فرزند بر پدرش سه چیز می باشد: اسم نیکو برایش انتخاب کند، قرآن بیاموزد و وقتی که فرزند به سن بلوغ رسید به ازدواج در بیاورد. محمد بن علی الفتال در کتب رجالی قدما فقط توسط ابن داود توثیق شده است. صاحب مجمع الرجال نیز با اشاره به این مطلب جمالتی را از بعضی مبنی بر توثیق ایشان آورده است. (ابوالقاسم خوئی، معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۱۶) صاحب رسائل و مقالات نیز کتاب روضه را مورد تایید قرار داده و محمد بن علی الفتال را نیز تأیید نموده است. (جعفر سبحانی، رسائل و مقالات، ج ۱، ص ۳۳۴) از مجموع می توان اطمینان به وثاقت وی دست یافت، لذا کتاب ایشان قابل اتکا می باشد.
۵۱. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۳۵.
۵۲. عبدالله جوادی آملی، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ج ۱۷، ص ۲۳۹.
۵۳. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، تصحیح مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، ج ۷، ص ۱۵۲؛ صاحب بن عباد،

- المحیط اللغه، ج ۸، ص ۱۸۳
۵۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۸۷۳
۵۵. احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، ج ۶، ص ۱۱۵
۵۶. همان
۵۷. خلیل بن احمد فراهیدی، همان، ج ۷، ص ۱۵۲؛ سیدعلی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۲۳؛ صاحب بن عباد، همان، ج ۸، ص ۱۸۳
۵۸. حسن طاهری خرم آبادی، الرسائل الفقهیه، ص ۳۵۴
۵۹. احمد بن فارس بن زکریا، همان، ج ۲، ص ۴۹۸
۶۰. خلیل بن احمد فراهیدی، همان، ج ۳، ص ۲۲۴
۶۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ص ۳۴۷
۶۲. همان، ص ۳۴۷
۶۳. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۹۸
۶۴. سیدحسین شرف الدین، تحلیلی اجتماعی از صله رحم، ص ۸۱
۶۵. مصطفوی، همان، ج ۴، ص ۹۹؛ طباطبائی، المیزان، ج ۱۱، ص ۳۴۹
۶۶. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، باب تأویل الوالدین...، ج ۱۲؛ ج ۷۴، باب ۳، ح ۲۵
۶۷. ارحام معنوی همچون پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین و همچنین نسب خوئی افراد که همان اقرباء می باشند.
۶۸. ر. ک: برای آگاهی از این مجموعه روایات، تحلیلی اجتماعی از صله رحم، ص ۱۵۸ - ۱۷۸
۶۹. امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۱۴۸
۷۰. ر. ک: شرف الدین، همان، ص ۴۵
۷۱. ر. ک: همان، ص ۴۶
۷۲. ر. ک: همان، ص ۴۷
۷۳. ر. ک: همان
۷۴. ر. ک: همان، ص ۵۴ - ۵۵
۷۵. نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، ص ۲۸۱
۷۶. ناصر مکارم شیرازی، کتاب النکاح، مصحح محمدرضا حامدی، مسعود مکارم، ج ۶، ص ۱۲۶
۷۷. حسین مظاهری، اخلاق در خانه، ص ۲۹۴ - ۳۰۴
۷۸. ناصر مکارم شیرازی، همان، ص ۱۲۸
۷۹. همان، ۱۳۴
۸۰. بررسی کمی سن خاص از نگاه اسلامی خروج از بحث تلقی شده که نیاز به تحقیق مستقلی می باشد.
۸۱. روایاتی همچون: ... وَ إِنْ أَمْرَاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَ مَالِكَ فَافْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ الْإِيمَانِ (محمدرضا یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۵۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار، ج ۷۱، ص ۳۴) وَ لَأَتَعَصُوا الْوَالِدِينَ فَإِنَّ رِضَاهُمَا رِضَا اللَّهِ

وَ سَخَطَهُمَا سَخَطَ اللَّهِ (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۲۸؛ محمد باقر، بحار، ج ۲۳، ص ۲۷۰) البته در سلسله سند این دو روایت راوی مجهول وجود داشته که در این صورت این دو جزء روایات غیرقابل اعتماد خواهد بود.

۸۲. لقمان: ۱۵.

۸۳. احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۳۵.

۸۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۴۷۵.

۸۵. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۹۰.

Archive of SID

منابع

- آزاد ارمکی، تقی، *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، تهران، سمت، ۱۳۸۹.
- ابن داود، حسن بن علی، *رجال ابن داود*، نرم افزار درایت النور موسسه تحقیقاتی نور.
- ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق.
- اراکي، محسن، *جزوه فقه نظام اقتصادی در اسلام*، چاپ نشده.
- اصفهانى، حسین بن محمد راغب، *مفردات ألفاظ القرآن*، دار العلم، الدار الشامیة، لبنان، ۱۴۱۲ ق.
- اعزازی، شهلا، *جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*، تهران، روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۹.
- برناردز، جان، *درآمدی به مطالعات خانواده*، ترجمه حسین قاضیان، تهران، نی، ۱۳۸۸.
- بستان(نجفی)، حسین، *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، قم، حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
- پارسانیا، «چیسستی و هستی جامعه از دیدگاه شهید مطهری»، *علوم سیاسی*، تابستان ۱۳۸۰، شماره ۱۴.
- جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، ۱۳۷۹.
- جلیبی، مسعود، *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری اجتماعی*، تهران، نی، ۱۳۷۵.
- چیل، دیوید، *خانواده‌ها در دنیای امروز*، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران، افکار، ۱۳۸۸.
- خوئی، ابوالقاسم، *معجم الرجال الحدیث*، نرم افزار درایت النور موسسه تحقیقاتی نور.
- سبحانی، جعفر، *نظام النکاح فی الشریعة الاسلامیة الغراء*، قم، نرم افزار مجموعه آثار آیت الله سبحانی.
- ساگالن، مارتین، *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمید الیاسی، تهران، مرکز، ۱۳۸۸.
- سوزنچی، حسین، «اصالت فرد، جامعه یا هر دو؟ بررسی بررسی تطبیقی آراء استاد مطهری و استاد مصباح یزدی»، *قیاسات*، ش ۴۲، زمستان ۱۳۸۵، ۴۱ - ۶۰.
- شبییری زنجانی، سیدموسی، *کتاب نکاح*، قم، موسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ ق.
- شرف‌الدین، سیدحسین، *تحلیلی اجتماعی از صله رحم*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۸.
- صاحب بن عباد، *کافی الکفاة*، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، مصحح: محمدحسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتاب، ۱۴۱۴ ق.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *المبدأ و المعاد*، مصحح سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴.
- طاهری خرم‌آبادی، حسن، *الرسائل الفقهیه*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
- طبرسی، حسن، *مکارم الأخلاق*، قم، شریف رضی، ۱۳۷۰.
- طوسی، نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، اهتمام عبدالهادی قضایی، تهران، بهزاد، ۱۳۸۷.
- عاملی، حرّ، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل‌البتی، ۱۴۰۹ ق.
- عاملی، یاسین عیسی، *الاصطلاحات الفقهیة فی الرسائل العملیة*، بیروت، دار البلاغه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۳ ق.

- فراهیدی، خلیل‌بن احمد، *العین*، تصحیح مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ق.
- قرشی، سیدعلی‌اکبر، *قاموس قرآن*، چ ششم، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۱۲ ق.
- کلبینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۲.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران، اسلامیة، بی‌تا.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار شهید مطهری*، تهران، صدرا، ۱۳۸۰.
- مشکینی، علی، *ازدواج در اسلام*، ترجمه احمد جنتی، قم، الهادی، ۱۳۶۶.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ۱۴ جلد، تهران، مرکز الکتب للترجمة و النشر، ۱۴۰۲ ق.
- مظاهری، حسین، *اخلاق در خانه ۱*، قم، اخلاق، ۱۳۸۲.
- مکارم شیرازی، ناصر، *کتاب النکاح*، مصحح محمدرضا حامدی، مسعود مکارم، قم، مدرسه امام علی‌بن ابی طالب، ۱۴۲۴ ق.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، *تحریر الوسیله*، ترجمه علی اسلامی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ ق.
- _____، *شرح چهل حدیث*، قم، موسسه نشر آثار حضرت امام خمینی، ۱۳۷۳.

Archive of SID